

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دوازدهم، شماره اول و دوم،

بهار و تابستان ۱۳۹۰، شماره مسلسل ۴۶ - ۴۵

چالش سنت با دین در بعد اقتصادی در عصر نبوی

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۲/۹

تاریخ تأیید: ۹۰/۲/۲۹

هدیه تقوی *

پیش از ظهور اسلام، شیوه‌های اقتصادی شبه جزیره عربستان منطبق با سنت‌های اجتماعی رایج در این سرزمین بود و بر مبنای اشرافیت طلبی، نابرابری و استثمار فقرا قرار داشت. ظهور اسلام در شبه جزیره، ارزش‌های جدیدی را در عرصه اقتصاد ارائه کرد که در موارد بسیاری با سنت‌های پیشین متفاوت بود. این ارزش‌ها، بر مبنای عدالت اقتصادی پایه ریزی شد و مهم‌ترین اصول آن عبارت بود از: انفاق، اعطای صدقه و دادن ارث به زنان.

قوانین اقتصادی اسلام با واکنش‌هایی منفی از سوی مسلمانان سنت مدار یعنی کسانی که متمایل به سنت‌های اجتماعی اعراب در بعد اقتصادی بودند، مواجه شد، اما با مجاهدت آرمان‌گرایان یعنی افرادی که برای اجرای ارزش‌های دینی تلاش می‌کردند، فرامین خداوند و حمایت پیامبر **۶** از قوانین اقتصادی، آموزه‌های اقتصادی دین در عصر نبوی اجرایی شد. در این مقاله تلاش می‌شود علل واکنش مسلمانان سنت مدار نسبت به قوانین اقتصادی اسلام در عصر نبوی بررسی گردد.

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه الزهراء و مدرس گروه معارف دانشگاه باختر ایلام.

واژه‌های کلیدی: قوانین اقتصادی اسلام، اقتصاد عصر جاهلی، عدالت اقتصادی، عصر نبوی، مسلمانان سنت‌گرا، مسلمانان آرمان‌گرا.

مقدمه

ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان، ابتدا نظام عقیدتی حاکم بر جامعه را به چالش کشاند و سپس با اشاعه و گسترش دین اسلام، به تدریج دیگر نظام‌های رایج را نیز با دگرگونی مواجه کرد. در عرصه اقتصاد، نظام اقتصادی اسلام معیارهایی متفاوت از عصر جاهلی ارائه کرد که شاخص مهم و بارز آن عدالت اقتصادی بود.

زمینه‌های اجرای این اصل مهم، پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه فراهم شد. رسول اکرم **ﷺ** برای اجرای آموزه‌های اقتصادی در چارچوب دینی تلاش فراوانی کرد، اما در مرحله اجرا با مقاومت برخی از مسلمانان سنت‌مدار مدینه و عده‌ای از ثروتمندان مواجه شد. در این راستا، چالشی میان مسلمانان سنت‌مدار که هنوز آداب و رسوم جاهلی در اذهان آنان باقی مانده بود با رسول اکرم **ﷺ** و عده‌ای از مسلمانانی که برای اجرای آرمان‌های دینی تلاش می‌کردند، به وقوع پیوست. موضع‌گیری منفی سنت‌مداران را می‌توان در نمونه‌هایی، مانند دستور پیامبر **ﷺ** برای انفاق و اعطای صدقه، تقسیم غنایم جنگی و دادن ارث به زنان به وضوح مشاهده کرد.

هدف این مقاله، بررسی چگونگی تقابل دو دیدگاه سنتی و دینی در اجرای برخی از آموزه‌های اقتصادی اسلام در مدینه عصر نبوی است؛ زیرا با وجود تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، اشاعه ارزش‌های دینی و تزاید اسلام‌گرایی، عده‌ای از مسلمانان که برخی از آنان از صحابه متقدم پیامبر **ﷺ** محسوب می‌شدند، به مخالفت با اجرای برخی آموزه‌های اقتصادی مغایر با سنت‌های اجتماعی پرداختند. این مسئله سبب شد این مقاله به موارد اقتصادی که چالش بیشتری در پی داشت، توجه کند و در صدد پاسخ به این پرسش برآید که چرا در جامعه اسلامی مدینه با وجود حضور فیزیکی پیامبر **ﷺ**، عده‌ای

از مسلمانان سنت گرا در برابر اجرای برخی از آموزه های اقتصادی اسلام مقاومت می- کردند؟

۶ وضعیت اقتصادی یثرب قبل از هجرت پیامبر

یثرب از لحاظ موقعیت جغرافیایی در میان دو حره شرقی و غربی قرار دارد و دارای وادی هایی؛ چون عقیق، مهزور، قناه و بطحان است. بارش فراوان در این شهر باعث جاری شدن آبها در وادی می شد و شرایط مناسب را برای حفر چاه فراهم می کرد؛ زیرا به سبب نزدیک بودن آب به سطح زمین، مردم با اندکی حفر زمین به آب می رسیدند.^۱ این مسئله باعث به وجود آمدن چاههای متعددی در یثرب گردید که برای آشامیدن و کشت از آنها استفاده می شد. از چاههای معروف مدینه، می توان به چاه رومه، بضاعه، سقیاء، غرس، اریس اشاره کرد.^۲

این وضعیت اقلیمی شرایط مناسبی برای کشت و زرع فراهم می کرد. به علاوه، وجود زمین های مستعد کشت، اقتصاد یثرب را به اقتصادی کشاورزی تبدیل کرده بود. محصولات و میوه های متنوعی در یثرب کشت می شد چنان که خداوند در آیه های متعددی به باغ های انگور، نخل، حبوبات و سایر محصولات اشاره فرموده است.^۳

اما زمین های یثرب به نحو عادلانه در اختیار اهالی یثرب قرار نداشت. یهودیان در مناطق حاصل خیز و در قسمت عالی (بالای شهر) مسکن داشتند و صاحب زمین های حاصل خیز و آب گوارا بودند. این مسئله یکی از علل ثروتمند شدن آنان بود. هم چنین، یهودیان با گرفتن ربا از فقرا سوء استفاده می کردند و توانستند اموال زیادی از این راه کسب کنند.^۴

گروه دیگر، تعدادی از بزرگان اوس و خزرج بودند که زمین های فراوانی در اختیار داشتند. از جمله آنها می توان به اخیحة بن حلاج، سعد بن عباد، عثمان بن مظعون، ابوطلحه انصاری اشاره کرد که از ثروتمندان یثرب محسوب می شدند و باغها و

نخلستان‌های زیادی داشتند.

برخی از این افراد برای کشت زمین‌ها از بردگان عراقی و شامی استفاده می‌کردند و حتی نام برخی محصولات را از آنان آموختند. برای نمونه، در مدینه خرپزه با همین نام کشت می‌شد، در حالی که مکیان به آن بطیخ می‌گفتند.^۵ عده ای از زمین داران بزرگ که توانایی کشت زمین‌هایشان را نداشتند، آن را به صورت اجاره یا مزارعه به افراد دیگر می‌دادند تا از زمین در مقابل ثلث یا ربع محصول استفاده نمایند. اجاره زمین از سنت‌های رایج یثرب بود و در نزد اعراب با نام مواکره یا مخابره؛ یعنی اجاره زمین برای کشت شناخته می‌شد.^۶

در مقابل این عده ثروتمند، فقیران فراوانی در یثرب بودند که یا فاقد زمین بودند و یا زمین‌های اندکی در دست داشتند که محصول آن کفایت زندگی ایشان را نمی‌کرد. به همین دلیل آنان به یهودیان و سایر ثروتمندان برای رفع نیازهایشان مراجعه می‌کردند، اما یهودیان با استفاده از این فرصت و با دادن قرض در ازای گرفتن سود آن (ربا)، فقر آنان را تشدید می‌کردند.^۷ بر اساس این سیستم اقتصادی، ساکنان یثرب قبل از اسلام را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱. یهودیان صاحب زمین و صنعت‌گر که دارای ثروت زیادی بودند.
 ۲. عده‌ای از بزرگان اوس و خزرج که با در اختیار داشتن باغ‌ها و نخلستان‌ها به داشتن اموال فراوان مشهور بودند.
 ۳. عده‌ای که زمین‌های اندکی در دست داشتند، اما کفایت معیشت آنها را نمی‌کرد.
 ۴. افرادی که زمینی نداشتند و در فقر به سر می‌بردند.
- این وضعیت، فاصله عمیقی را میان بالاترین سطح اقتصادی تا پایین‌ترین درجه آن به وجود آورده بود. چنان‌که، برخی از فقرا از شدت فقر، اقدام به قتل فرزندان خود می‌کردند. آیه ۱۵۱ سوره انعام گویای بارز این وضعیت است.

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيَّكُمْ إِلَّا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ

لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا مَبْطُنًى وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.

کلمه املاق که در این آیه به کار رفته به معنی نرمی است؛ یعنی فقر انسان را نرم و ذلیل می‌کند. این ذلت تا حدی پیش می‌رود که فرد را وادار به قتل فرزندانش می‌کند تا شاهد گرسنگی آنها نباشد.^۸

فقدان برنامه مشخص جهت اصلاح وضعیت اقتصادی فقیران، استفاده ثروتمندان از برخی شیوه‌های اقتصادی؛ چون ربا خواری، احتکار و کم فروشی فشار اقتصادی زیادی را متوجه فقیران می‌کرد. به گفته ابن عباس؛ چون پیامبر **6** به مدینه وارد شد، مردی به نام ابوجهینه دو صاع داشت که با یکی وزن می‌کرد و با دیگری ایکتال.^۹ و خداوند در نکوهش امثال وی سوره «مطففین» را نازل کرد.^{۱۰} به گفته یعقوبی، اولین سوره‌ای که در مدینه نازل شد، همین سوره بود.^{۱۱} در چنین وضعیتی بود که مهاجران، اموالشان را در مکه رها کردند و به مدینه وارد شدند و به جمعیت فقرای این شهر اضافه گردیدند.

واکنش مسلمانان سنت‌گرای مدینه به قوانین اقتصادی اسلام

گرایش اهالی یثرب به اسلام و مهاجرت مسلمانان به این شهر، سیستم اقتصادی یثرب را به چالش کشاند و نمود بارز آن را می‌توان در فقر اقتصادی مهاجران و مشارکت انصار برای کمک به آنان دید. گروهی از مهاجران تاجر پیشه بودند و مهارتی در کشاورزی نداشتند. در یثرب نیز، نه سرمایه‌ای برای تجارت داشتند و نه زمینی که در آن زراعت کنند. به این ترتیب، امکان ادامه زندگی آنان، فقط با کمک اقتصادی انصار عملی بود. انصار با پذیرش آموزه‌های دینی از مهاجران استقبال کردند و آنان را در خانه‌های خود جای دادند و بخشی از اموالشان را در اختیار آنها قرار دادند.^{۱۲}

در واقع، می‌توان گفت که با ورود مهاجران به مدینه، وضعیت اقتصادی این شهر

دست‌خوش تغییر شد. در حقیقت گروه‌های اجتماعی این شهر پس از مهاجرت مسلمانان، شامل اندک ثروتمندان زمین‌دار، فقرا و تهیدستان انصار و مهاجران فقیر بود.

پیامبر **6** پس از تشکیل حکومت اسلامی، برای بهبود وضعیت اقتصادی مدینه و کم کردن فاصله بین غنی و فقیر برنامه‌هایی ارائه داد. این برنامه‌ها که مبتنی بر آیات الهی و نزول وحی بود، شامل: پرداخت زکات توسط آنانی که استطاعت مالی داشتند، انفاق، صدقه، بخشش به فقرا و محرومان، شیوه جدید در تقسیم غنایم جنگی، حق ارث زنان و... می‌شد.

آیه‌های متعددی از قرآن کریم نیز در زمینه اقامه نماز و پرداخت زکات نازل شد. بر حسب این آیه‌ها، پرداخت زکات به عنوان یک فریضه عبادی بر مسلمانان واجب گردید. آیه‌های ۲۷۵-۲۷۹ بقره، ۱۶۱ نساء، ۳۹ روم، ۱۳۰ آل عمران با دو محور ارائه شدند که در یک محور بر ارزش دینی زکات تأکید می‌گردید و در محور دیگر، برخی سنت‌های اقتصادی، مانند ربا خواری منع و نکوهش می‌شد بر این اساس، اجرای حکم الهی اخذ زکات از ثروتمندان و توزیع آن در بین فقیران بر عهده حاکم جامعه اسلامی قرار داشت. بر حسب آموزه‌های جدید، میان ایمان و عقیده فرد با اقتصاد و سیاست پیوند ایجاد می‌شد؛ زیرا بر مسلمان معتقد به دین، همان‌طور که نماز واجب شده بود، پرداخت زکات نیز برای بهسازی وضعیت اقتصادی جامعه واجب گردید. عدم مشارکت مسلمانان در این زمینه می‌توانست عکس العمل حاکم را که مجری سیاست اقتصادی بود به دنبال داشته باشد. این موضوع را می‌توان در برخورد رسول اکرم **6** با کسانی که از پرداخت زکات خودداری می‌کردند، مشاهده نمود. شیخ طوسی در این باره می‌گوید:

روزی پیامبر **6** پنج نفر از مسلمانانی را که از پرداخت زکات خودداری

می‌کردند از مسجد بیرون کرد و به آنان گفت: از مسجد ما بیرون شوید و در آن

نماز نخوانید، چرا که زکات نمی‌پردازید.^{۱۳}

مناقشه میان مسلمانان در اجرای قوانین اقتصادی از دو نوع نگرش حاکم بر جامعه

نشأت می‌گرفت. مسلمانان دین اسلام را پذیرفته بودند، اما برای عده‌ای از آنان، کنار گذاشتن سنت‌های اجتماعی گذشته در همه ابعاد مشکل بود. برخی از آنان، بخشی از عمرشان را در عصر جاهلی سپری کرده بودند و سنت‌های اجتماعی آن دوران در وجود آنان نهادینه شده بود. ارائه قوانین اقتصادی اسلام، واکنش عده‌ای از این افراد را در بر داشت؛ زیرا برای آنان جدا کردن بخشی از اموال خود، سیاست برابری در تقسیم غنایم و دادن ارث به زنان پذیرفتنی نبود. این عده با نگرش سنتی در موارد فراوانی در برابر قوانین اقتصادی مقاومت می‌کردند و حاضر به پذیرش آنها نمی‌شدند.

در مقابل، عده‌ای از مسلمانان با تعهد، تکلیف و مسئولیت‌پذیری برای اجرای احکام اقتصادی در همه عرصه‌ها تلاش می‌کردند. استواری این گروه در اجرای آموزه‌های اقتصادی اسلام در برابر سستی و سهل‌انگاری گروه سنت مدار، چالشی جدی میان آنان به وجود آورد.

پیامبر **۶** در سال دوم هجرت که احکام روزه واجب شده بود، دستور پرداخت زکات فطره را نیز صادر کرد.^{۱۴} ایشان به افراد متمکن فرمان داد که زکات فطره را برای خود و تمام خانواده خویش؛ یعنی کوچک و بزرگ و مرد و زن پرداخت کنند. مقدار زکات فطره یک صاع کشمش، یا یک صاع خرما یا جو و یا دو مد گندم بود. رسول اکرم **۶** دو روز پیش از عید فطر در خطبه‌ای از توانگران خواست که زکات فطره را حاضر کنند تا آن را در روز عید در میان بینوایان تقسیم نماید.^{۱۵}

به این ترتیب، با صدور فرمان الهی پرداخت زکات، پیامبر **۶** به تدریج آن را در بین ثروتمندان اجرا کرد و علاوه بر زکات فطره، زکات بر اموال نیز مقرر شد. آن حضرت **۶** با انتخاب مأمورانی از عادل‌ترین مسلمانان، آنان را برای گرفتن زکات به مناطق مختلف می‌فرستاد. امر زکات در صورتی می‌توانست با موفقیت انجام شود و برنامه دین اسلام را برای کاهش فاصله اقتصادی در جامعه تحقق بخشد که با مشارکت ثروتمندان همراه می‌گردید. به همین سبب و با توجه به احتمال واکنش منفی برخی از ثروتمندان مسلمان

در مقابل این دستور الهی، پیامبر اکرم **ﷺ** اجرای آن را تا یک سال به تأخیر انداخت.^{۱۶} پس از گذشت یک سال از زمان صدور فرمان زکات، در آخر ماه رمضان منادی حضرت رسول **ﷺ** ندا داد که ای مسلمانان! زکات اموال خود را پردازید تا نمازهایتان قبول شود و سپس مأموران اخذ زکات برای گرفتن زکات فرستاده شدند.^{۱۷} بعد از اعلام عمومی پیامبر مبنی بر پرداخت زکات، سنت‌گرایان واکنش مناسبی به این فرمان الهی نشان ندادند. نگرش سنتیشان مانعی جدی برای پذیرش قوانین اقتصادی اسلام بود. به این دلیل در ذهن آنان نمی‌گنجید که بخشی از اموال خود را با عناوینی؛ چون زکات، صدقه و انفاق به فقرا دهند و در اجرای این قوانین کوتاهی می‌کردند. عدم مشارکت آنان در پرداخت زکات و یا پرداخت آن از بدترین اموال خود باعث واکنش خداوند در آیه‌هایی از قرآن کریم شد و در آیه‌های ۱۷۷ و ۲۶۷ سوره بقره این افراد مورد نکوهش قرار گرفتند.^{۱۸}

بر خلاف ثروتمندانی که در پرداخت زکات مشارکت نمی‌کردند، عده‌ای از مسلمانان آرمان‌گرا با وجود امکانات محدود مالی، در امر زکات مشارکتی فعال داشتند. آنان پرداخت زکات را تکلیفی دینی می‌دانستند و در اجرای آن داوطلبانه شرکت می‌کردند. در تفسیر آیه ۷۹ سوره توبه آورده‌اند که چون حضرت رسول **ﷺ**، اصحاب را به پرداخت زکات فرا خواند، عبدالرحمن بن عوف از هشت هزار درهم دارایی خود، چهار هزار درهم پرداخت کرد. عاصم بن عدی نیز صد و شصت و سق خرما آورد و زید بن اسلم مقدار کمی صدقه داد. منافقان آنان را مورد تمسخر قرار دادند و خداوند در این آیه به نکوهش منافقان پرداخت.^{۱۹} یکی دیگر از مسلمانانی که از این دستور الهی استقبال کرد، فاطمه بنت قیس بود. وی از پیامبر **ﷺ** دربارهٔ بخشش هفت مثقال طلای خود پرسید و رسول اکرم **ﷺ** به او اجازه داد که آن را به خویشاوندان نیازمند خود ببخشد.^{۲۰}

پس از نزول آیه ۹۲ سوره آل عمران که خداوند در آن می‌فرماید: «هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آن چه که دوست دارید، انفاق کنید و از هر چه انفاق کنید، قطعاً خدا

به آن آگاه است». ابوطلحه انصاری به حضور پیامبر **۶** رسید و گفت: اطیب اموال من در بیرحا است و آن باغ آبادی بود که پیامبر **۶** گاهی به آن جا می‌رفت. حضرت رسول در پاسخ گفت: مالی با سود بسیار است و سپس آن باغ را میان اقربای ابوطلحه تقسیم کرد.^{۲۱}

توجه به خویشان و نزدیکان از فرامین مهم دین اسلام محسوب می‌شود و در آموزه‌های دینی توجه و کمک به خویشان در اولویت قرار می‌گیرد. به این دلیل پیامبر **۶** هر جا تشخیص می‌داد، خانواده و یا خویشان اهدا کنندگان صدقه به آن نیازمندند، آن را بین خویشاوندان آنان تقسیم می‌کرد.

زینب، همسر عبدالله بن مسعود نیز از زنان پارسا و تنگ‌دست مدینه بود که زیورهای خود را نزد پیامبر **۶** آورد و به عنوان صدقه تقدیم کرد. رسول اکرم **۶** که از وضعیت اقتصادی خانواده ابن مسعود آگاه بود به زینب فرمود:

همسر و فرزندان به این صدقه محتاجند و سزاوار است که آن را به ایشان

دهی که اجر رسیدگی به خویشان و پرداخت صدقه را برایت به همراه دارد.^{۲۲}

مشارکت فعالانه و داوطلبانه مسلمانان باعث شد تا خداوند در آیه ۳۷ سوره نور آنان را ستایش کند. اهدای صدقه و کمک به فقرا مکان و زمان معینی نداشت، چنان که علی بن ابیطالب با وجود این که مشغول اقامه نماز بود، انگشتر خود را به سائل بخشید و این عمل او با ستایش قرآن همراه گردید.^{۲۳} این موضع‌گیری قرآن نه تنها اهمیت توجه به اقشار فرودست جامعه را بیان می‌کند بلکه، نشان می‌دهد کمک به مسلمانانی که با مشکل مالی مواجه می‌شوند در هر زمان و مکان، عملی نیکو و پسندیده است.

ستایش قرآن از صدقه دهندگان، انفاق کنندگان و زکات دهندگان از یک طرف و نکوهش کسانی که با وجود مکنت مالی در اجرای آموزه‌های اقتصادی اسلام مشارکت نمی‌کردند از طرف دیگر، باعث گردید که آموزه‌های اقتصادی از ارزش‌های اجتماعی محسوب شوند. در جوامع دینی وقتی ارزش‌ها با اقبال مواجه شوند، تحرک اجتماعی نیز

برای اجرایی کردن آنها بالا می‌رود؛ به خصوص زمانی که این ارزش‌ها جزء باورهای مردم شود و با پاداش‌های معنوی همراه باشد.

در جامعه عصر نبوی پیامبر اکرم **۶** به عنوان مؤسس در رأس امور قرار داشت و توجه ایشان به مسلمانان باتقوا، تشویق و ترغیب افراد برای عمل به دستورهای دینی و ساده زیستی ایشان، معادلات نظام اشرافی را به هم می‌زد و این امر سبب تشویق مسلمانان برای تقرب به خدا و رسولش **۶** می‌شد. هنگامی که ساده زیستی توسط شخص مؤسس در دستور کار قرار می‌گیرد، ناخودآگاه ثروت منزلت اجتماعی خود را از دست می‌دهد. در این زمان، ثروتمندان انگیزه‌ای برای نمایش ثروت خود ندارند و فقرا از فقر خود احساس شرمندگی نمی‌کنند.

بر همین اساس، رسیدن به ارزش‌های والای دینی در دستور کار قرار گرفت و افراد برای رسیدن به آن از هم‌دیگر سبقت می‌گرفتند و این امر باعث ایجاد منزلت اجتماعی برای مشارکت‌کنندگان می‌شد. جایگاه ارزشی که مشارکت‌کنندگان اقتصادی در جامعه به دست می‌آوردند، می‌توانست در برانگیختن و تشویق ثروتمندان برای حضور و مشارکت در اجرای آموزه‌های اقتصادی اسلام مؤثر باشد و هرگونه عدم تحرک آنان در این زمینه، می‌توانست با واکنش‌های اجتماعی مواجه شود. به همین دلیل آنان برای پرهیز از مجازات‌های رسمی (مجازات‌هایی که به دست حاکمی انجام می‌شد) و غیر رسمی (مجازات‌هایی که به دست مردم به صورت خود جوش اعمال می‌شد) از یک طرف و کسب احترام و منزلت اجتماعی از طرف دیگر، در اجرای قوانین اقتصادی مشارکت می‌کردند.

علاوه بر آن، ارزش‌هایی چون قناعت، دوری از اسراف، فقیر نوازی و غیره مورد سفارش دین بود. در واقع، نظام ارزشی دینی بر عناصر مهمی، مانند از بین بردن بی‌عدالتی، اشرافیت محوری و نابرابری که از سنت‌های رایج اعراب بودند، پایه ریزی شد. به این ترتیب در جامعه اسلامی عصر نبوی، نظام اقتصادی گذشته در برابر ارزش‌های

اقتصادی دین اسلام، دچار چالش شد. این امر با پذیرفته شدن ارزش‌های اقتصادی از طرف مردم، باعث شد که ثروتمندان منزلت اجتماعی گذشته خود را از دست بدهند.

برنامه‌های اقتصادی پیامبر **۶**، به خصوص پرداخت زکات به اصلی اساسی در جامعه تبدیل شد و از شروط مسلمانی قرار گرفت. چنان‌که پیامبر **۶** در نامه‌هایی که برای امیران سرزمین‌های مختلف می‌فرستاد، پرداخت زکات را به عنوان شرط اصلی صحت اسلام آنان عنوان می‌کرد.^{۲۴} علاوه بر آن، مأمورانی برای اخذ زکات و خراج به سرزمین‌های خارج از شبه جزیره می‌فرستاد، مانند معاذ بن جبل و مالک بن مرارة که به یمن اعزام شدند. پیامبر اکرم **۶** به معاذ گوش‌زد کرد که شرط مسلمانی مردم را پذیرش اطاعت خداوند و رسول **۶**، اقامه نماز و پرداخت زکات قرار دهد.^{۲۵}

موضوع دیگری که واکنش مخالفان را برانگیخت، شیوه تقسیم غنایم جنگی بود. جنگ بدر نمونه روشن مناقشه سنت اقتصادی عرب با دیدگاه ارزشی اسلام در تقسیم غنایم بود. مطابق سنت اعراب، غنایم و ثروت‌های حاصل از جنگ به جنگ‌جویان تعلق داشت.^{۲۶} بر حسب این دیدگاه، عده‌ای از مجاهدان پس از نبرد بدر خواستار غنایمی شدند که به آن دست یافته بودند.

در شیوه تقسیم غنایم، چالشی جدی میان مسلمانان با دو دیدگاه سنتی و دینی پدید آمد. مسلمانان سنت‌گرا برای مالکیت غنایم به مشاجره پرداختند. آنان بر این باور بودند که مطابق سنت گذشته، آن‌چه در میدان جنگ به غنیمت می‌گرفتند به آنان اختصاص دارد. برخی در اختصاص غنایم به خود تا حدی پیش رفتند که در پنهان کردن قتیفه‌ای بی‌ارزش نیز درنگ نکردند.^{۲۷} این افکار و اعمال سبب شد تا خداوند در آیات ۲۷ و ۲۸ سوره انفال آنان را سرزنش کند و سوره انفال برای پایان دادن به این مناقشه‌ها و بیان شیوه جدید تقسیم غنایم نازل شد.^{۲۸}

شیوه تقسیم غنایم با سبک و سیاق دینی می‌توانست به کم کردن فاصله اقتصادی در

جامعه کمک کند؛ زیرا جهاد بر همه مسلمانان واجب نبود و افرادی بودند که از نظر جسمی توانایی جنگیدن نداشتند و هم چنین، افرادی به دلیل سن کم یا کهن سالی نمی‌توانستند در میدان جنگ حاضر شوند و در کنار آنها خانواده‌هایی بودند که چندین مجاهد در میدان جنگ داشتند و اختصاص غنایم به مجاهدان می‌توانست فاصله فقیر و غنی را بیشتر کند.^{۲۹} بر این اساس، سیاست اقتصادی جامعه اسلامی که بر ایجاد تعادل اقتصادی تأکید داشت، غنایم را در زمره اموال عمومی متعلق به همه مسلمانان می‌دانست.

در روایتی از عبادة بن صامت، صحابی پیامبر **۶**، تقسیم غنایم چنین تشریح

می‌شود:

خداوند غنایم را از دست مسلمانان خارج کرد و در اختیار رسول قرار داد.

ایشان نیز آن را مساوی میان مسلمانان تقسیم کرد.^{۳۰}

به دستور پیامبر **۶**، مسلمانان موظف شدند غنایمی را که به دست آورده بودند در جایی از مدینه گرد آورند. خباب بن ارت و به روایتی دیگر، عبدالله بن کعب مازنی مأمور نگهداری و مراقبت از غنایم شدند. این سیاست، عکس العمل منفی برخی از صحابه نزدیک پیامبر **۶** را به همراه داشت. واقدی در این باره می‌نویسد:

*سعد بن عبادہ نزد آن حضرت **۶** آمد و گفت: ای رسول خدا! آیا سوار*

کاری که قوم را حمایت کرده است باید در دریافت غنیمت با مردمان ضعیف

*برابر باشد؟ پیامبر **۶** پاسخ داد: ای سعد! مادرت بر مرگ تو بگریه، مگر تنها*

ضعیفان نبودند که شما را یاری کردند.^{۳۱}

اعتراض این عده از مسلمانان درباره تقسیم غنایم سبب شد تا خداوند در آیه‌های ۵۴ و ۵۵ سوره انفال به صراحت از کراهت آنان در باب تقسیم عادلانه غنایم و تحدید مالکیت‌های شخصی یاد کند. برای این عده از مسلمانان سنت‌گرا، باور این مطلب که غنایم تنها به جنگ‌جویان تعلق ندارد، قابل پذیرش نبود.

به گزارش مورخان، علاوه بر اختلاف نظر مسلمانان بر سر غنایم بدر، عده‌ای با مشاهده برخی اقلام غنایم، از پیامبر **۶** درخواست واگذاری آنها را به خود داشتند. نمونه آن را می‌توان در درخواست ارقم بن ابی ارقم مشاهده کرد. وی از رسول اکرم **۶** خواست که شمشیری از غنایم را به وی ببخشد. و پیامبر **۶** به او پاسخ داد:

این غنایم متعلق به من نیست و نمی‌توانم آن را به شما واگذار کنم.^{۳۲}

اختلاف نظر درباره تقسیم غنایم سبب شد سوره انفال در مدینه نازل شود. خداوند علاوه بر این که در نخستین آیه این سوره، غنایم را متعلق به خدا و رسول **۶** دانست، در آیه‌های ۳ و ۲ آن به بیان صفات مؤمنان پرداخت و صفاتی مانند ترس از خدا، توکل، اقامه نماز و انفاق به فقرا از ویژگی‌های مؤمنان دانسته شد.^{۳۳} با بیان این صفات، شاخص‌های تشخیص فرد مؤمن در جامعه اسلامی که از منزلت اجتماعی بالایی برخوردار بود، مشخص گردید.

انفاق به فقرا از ارکان اساسی در رسیدن یک مسلمان به درجه ایمان قلمداد شد. ارزش توجه به فقرا و اقشار پایین در جامعه اسلامی به میزانی بود که علاوه بر تقسیم عادلانه غنایم در میان مسلمانان، خداوند در آیه ۴۱ سوره انفال، یک پنجم غنایم را متعلق به خدا و رسول **۶** دانست. قانون خمس که بعدها عمومی شد یکی از راهکارهای اقتصادی اسلام برای ایجاد تعادل اقتصادی در جامعه بود. خمس غنایم به خدا و رسول **۶** اختصاص یافت و موارد مصرف آن نیز در همین آیه برای پیامبر **۶** مشخص گردید. چهار گروهی که در این آیه خمس به آنان تعلق داشت عبارت بودند از: خویشان، یتیمان، مساکین و در راه ماندگان. اعطای خمس به این گروه‌ها نیز در راستای آموزه‌های اقتصادی اسلام، مانند یتیم‌نوازی و فقر زدایی در جامعه صورت می‌گرفت.

مسئله دیگری که در راستای نهادینه کردن قوانین اقتصادی اسلام، اعتراض مسلمانان سنت‌گرا را برانگیخت، سهم ارث زنان بود. برای عده‌ای از مسلمانان که دیدگاه سنتی

داشتند، قابل پذیرش نبود که زن صاحب ارث شود. نزول آیه‌هایی از قرآن کریم که سهم ارث زنان را مشخص می‌کرد، با اعتراض شدید عده‌ای از مردان مسلمان سنت‌گرا مواجه شد.

خداوند در آیه ۷ سوره نساء، سهم فرزندان ذکور و فرزندان اناث و در آیه‌های ۱۱ و ۱۲ همین سوره به تفصیل سهم ارث مردان، زنان و مادران را بیان می‌نماید. نزول این آیه از یک طرف، تنش میان زنان و مردان و از طرف دیگر اختلاف میان سنت‌گرایان و آرمان‌گرایان را برانگیخت.

مسلمانان سنت‌گرا تحولات دینی را در عرصه‌های مختلف پذیرفته بودند، اما پذیرش قانون ارث که در چارچوب زندگی خصوصی و خانوادگی بود، برایشان قابل تحمل نبود. آنان تمایل داشتند که روابط گذشته، همچنان در خانواده برقرار باشد. قانون ارث اسلامی برای مردان محدودیت اقتصادی ایجاد می‌کرد و به همین دلیل، آنان در برابر آن واکنش نشان دادند و به مجادله با پیامبر **۶** پرداختند.

زنی به نام کبیشه از پسر شوهرش که به شیوه سنتی او را به ارث می‌برد، به پیامبر **۶** شکایت کرد و گفت: «ای رسول خدا! من نه از شوهر ارث بردم و نه این آزادی را دارم که با هر کس که خودم می‌خواهم ازدواج کنم.» ولی پسر شوهرش حاضر به تن دادن به قوانین اقتصادی نشد و^۳ خداوند در آیه ۱۹ سوره نساء به این موضع‌گیری و نافرمانی چنین پاسخ داد:

ای مؤمنان! بر شما حلال نیست که زنان را به اکراه و اجبار به میراث گیرید و بر زنان سخت‌گیری و بهانه‌جویی مکنید که قسمتی از آن چه مهر آنان کرده- اید به اکراه بگیرید، مگر آن که عمل زشتی و مخالفتی از آنان سر زده باشد. با آنان در زندگی با انصاف و خوش رفتار باشید.

این آیه تحولی جدید در حقوق زنان ایجاد کرد. در جامعه سنتی عرب قبل از اسلام نه تنها زنان متأهل قربانی سنت‌ها می‌شدند، بلکه دختران جوان نیز بعد از مرگ قیوم و یا

رئیس خانواده به چنین مصایبی گرفتار می‌شدند. آیه‌های ۲، ۳، ۶، ۱۰، ۳۶، ۱۲۷ سوره نساء و آیه ۱۷۷ سوره بقره راجع به کودکان یتیم نازل شده است. در نگاه سنتی عرب، قابل باور نبود که دختر جوانی ادعای سهم ارث کند و به همین سبب در آیه ۲ سوره نساء آمده است:

به یتیمان اموالشان را بدهید و مال بد و نامرغوب خود را به خوب و مرغوب آنان تبدیل نکنید و اموال آنان را ضمیمه مال خود مخورید که این گناهی بس بزرگ است.

بنابر سنت‌های اعراب، دختران جوان نه تنها از ارث محروم بودند، بلکه از جهاتی دیگر نیز مورد سوء استفاده قرار می‌گرفتند. کسی که قیم دختری می‌شد، اگر او را جذاب می‌یافت وی را مجبور به ازدواج با خود می‌کرد و سهم ارثش را نیز تصاحب می‌کرد و در صورتی که جذاب نبود، قیم ارث او را نمی‌پرداخت و اجازه نمی‌داد با کسی دیگر ازدواج کند.^{۳۰}

تغییر شرایط اقتصادی به نفع زنان، موقعیت اقتصادی مردان را با تهدید مواجه می‌کرد. این مسئله مختص به فرد و یا گروه خاصی نبود، بلکه تمام مسلمانان را با هر شرایط اجتماعی و اقتصادی در بر می‌گرفت. مخالفت با این مقوله می‌توانست ابعاد گسترده‌ای از جانب سنت‌گرایان داشته باشد. حتی صحابه نزدیک پیامبر **۶** از این گونه واکنش‌ها مصون نماندند. چنان‌که جابر بن عبدالله انصاری به این قانون معترض شد؛ زیرا وی دختر عمویی کور داشت که ثروت زیادی از پدرش به او رسیده بود و جابر نه قصد ازدواج با دختر را داشت و نه اجازه می‌داد وی به ازدواج کسی دیگر در آید. وی نزد پیامبر **۶** آمد و در این مورد مشورت خواست. رسول اکرم **۶** دختر را صاحب حق ارث دانست. جابر با عصبانیت گفت: آیا دختر زشت و کور حق ارث دارد؟ پیامبر **۶** این آیه را در پاسخ او خواند:

از تو درباره زنان نظر خواهی می‌کنند، بگو خداوند درباره آنان به شما فتوا می‌دهد که حکم او درباره دختر یتیمی که حق مقرر آنان را نمی‌پردازد و میل به ازدواج با آنان را ندارد و نیز کودکان مستضعف، این است که در حق یتیمان به عدل و انصاف بکوشید و هر خیری که انجام دهید خدا آگاه است.^{۳۶}

این دیدگاه اسلامی نسبت به ارث زنان، چالشی جدی را میان این دو گروه - سنت - گرایان و آرمان‌گرایان ایجاد کرد، اما پیامبر 6 مرعوب این واکنش‌ها و اعتراض‌ها نشد و به صورت جدی برای اجرای این قانون اقتصادی تلاش کرد. نزول آیه‌ها و دستورهای خداوند در این زمینه، عامل مهمی در حمایت از اجرای این قانون شد. برای مسلمانان، مخالفت با دستورهای الهی هیچ توجیهی نمی‌توانست داشته باشد و تسلیم بودن در برابر خواست الهی، عاملی اساسی برای پیاده کردن قوانین اقتصادی اسلام شد. به همین دلیل، سنت‌گرایانی که درباره ارث، خواستار برگشت وضع پیشین بودند، تمایلی نداشتند که در برابر خداوند قرار گیرند و مورد غضب پروردگار واقع شوند.

نتیجه

تفاوت قوانین اقتصادی اسلام با شیوه‌های اقتصادی گذشته، واکنش مسلمانان سنت‌گرای مدینه را در پی داشت. برنامه اقتصادی اسلام در راستای عدالت اقتصادی، کمک به فقرا و کاهش فاصله اقتصادی میان اقشار مختلف جامعه ارائه شد. این برنامه در قالب پرداخت زکات، انفاق، صدقه و... می‌توانست عملی گردد. اجرای موفقیت آمیز آن، مشارکت عملی ثروتمندان مسلمان را می‌طلبید، اما برای عده‌ای از آنان، دادن بخشی از اموالشان به فقرا قابل پذیرش نبود. وابستگی دنیوی این افراد و سنت‌های گذشته که در وجود آنها نهادینه شده بود، عامل مهم مقاومت آنان در برابر آموزه‌های اقتصادی اسلام بود. همین عده در برابر ارزش دینی زکات به مخالفت برخاستند و حاضر به مشارکت نبودند. این موضع‌گیری آنان، واکنش منفی پیامبر 6 را در بر داشت.

برای اجرای آموزه‌های اقتصادی، پیامبر اسلام **ﷺ** به تقسیم عادلانه درآمدهایی که نصیب مسلمانان می‌شد، توجه ویژه داشت که یکی از این درآمدها غنایم بود. شیوه تقسیم غنیمت، واکنش عده‌ای از مسلمانان را که متمایل به دیدگاه سنتی بودند در پی داشت و خداوند با قرار دادن این غنایم در حیطه خدا و رسول **ﷺ**، پیامبر **ﷺ** را مأمور تقسیم آن کرد. ایشان نیز با تقسیم عادلانه در بین مسلمانان، سنت گذشته در تقسیم غنایم جنگی را کنار گذاشت و غنایم جنگی را متناسب با شرایط جامعه تقسیم کرد و با وجود مخالفت برخی از مسلمانان، تحقق نسبی جامعه‌ای استوار بر عدالت اقتصادی را به نمایش گذاشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. جواد علی، *المفصل فی تاریخ عرب قبل الاسلام*، بغداد: ساعده جامعه بغداد علی نشر، ۱۹۹۳، ج ۷، ص ۴۱.
۲. عمرابن شبه النمیری البصری، *تاریخ المدینة المنوره*، قم: دار الفکر، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۵۱، ۱۵۲.
۳. بقره (۲) آیه ۲۶۱، ۲۶۶؛ انعام (۶) آیه ۱۴۱؛ مومنون (۲۳) آیه ۷ - ۱۱.
۴. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر، ۱۹۸۵، ج ۱، ص ۴۴۷.
۵. جواد علی، *پیشین*، ص ۴۲، ۴۳.
۶. غلامحسین زرگری نژاد، *تاریخ صدر اسلام*، تهران: سمت، ۱۳۷۸، ص ۱۲۲.
۷. جواد علی، *پیشین*، ص ۴۲۶.
۸. علی اکبر قرشی، *قاموس قرآن*، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۲۷۲.
۹. ایکنال از فعل آکنال گرفته شده است. وقتی با حرف مین متعدی می‌شود به معنای کیل گرفتن از مردم؛ یعنی خریدن کالا با کیل تمام است و اگر با حرف علی متعدی شود به معنای ضرر و دادن جنس به مردم با کیل ناقص است.
۱۰. فضل بن حسن طبرسی، *تفسیر مجمع البیان*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۲۹۱.
۱۱. احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن واضح الیعقوبی، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دارصادر، بی تا، ج ۲، ص ۴۳.
۱۲. ابن شبه، *پیشین*، ج ۲، ص ۴۸۹.
۱۳. ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، *تهذیب الاحکام*، تحقیق سیدحسن موسوی

- خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰، ص ۱۱۱-۱۱۲.
۱۴. محمد بن جریر طبری، *تاریخ الطبری*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۱۸؛ عبدالرحمن بن علی بن جوزی، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۹۶؛ محمد بن اسماعیل بخاری، *صحیح بخاری*، بیروت: دارالمعرفه، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۳.
۱۵. ابن سعد، *طبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقاهر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۹۱؛ مطهر بن طاهر مقدسی، *البدء و التاریخ*، بورسعید: مکتبه الثقافه الدینیة، بی تا، ج ۵، ص ۵۲؛ تقی الدین احمد بن علی مقریزی، *امتاع الاسماع*، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۷۹.
۱۶. محمد بن احمد انصاری القرطبی، *تفسیر القرطبی*، تحقیق احمد عبدالعلیم البردونی، بیروت: دار احیاء التراث، بی تا، ج ۸، ص ۲۰۹-۲۱۰.
۱۷. طبری، *پیشین*، ج ۲، ص ۴۱۸؛ ابن جوزی، *پیشین*، ۹۶.
۱۸. محمد بن جریر طبری، *تفسیر الطبری*، تحقیق محمود محمد شاکر و احمد محمود شاکر، قاهره، دائرة المعارف، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۸۲ - ۱۸۳.
۱۹. همان، ج ۵، ص ۹۶.
۲۰. همان، ج ۱، ۴۸۷.
۲۱. القرطبی، *پیشین*، ج ۴، ص ۱۳۲.
۲۲. بخاری، *پیشین*، ۱۲۷.
۲۳. طبری، *تاریخ طبری*، *پیشین*، ج ۳، ص ۳۶۱.
۲۴. ابن هشام، *السیره النبویه*، تحقیق مصطفی السقا، ابراهیم ایاری و عبدالحفیظ شبلی، بیروت: دارالمعرفه، بی تا، ج ۲، ص ۶۳۱.
۲۵. همان، ص ۶۰۰.

۲۶. همان، ص ۶۶۶؛ محمدبن عمر واقدی، المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۳۱.
۲۷. واقدی، پیشین، ص ۳۶۴.
۲۸. همان، ص ۱۳۱؛ ابوبکر احمدبن الحسین بیهقی، دلائل النبوة، تحقیق عبدالمعطی قلعجی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۳۵.
۲۹. واقدی، پیشین، ص ۹۹-۱۰۰.
۳۰. همان، ص ۱۰۳.
۳۱. همان، ۱۰۴.
۳۲. ابن هشام، پیشین، ص ۶۶۶.
۳۳. ابوالفداء اسماعیل ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، بیروت: دار المعرفة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۹۴-۲۹۷؛ محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، قم: منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة، بی تا، ج ۹، ص ۱۱.
۳۴. طبرسی، پیشین، ج ۳، ص ۵۱-۵۳.
۳۵. طبری، تفسیر، پیشین، ج ۹، ص ۲۵۵.
۳۶. نساء (۴)، ۱۲۷.